



محمد تقی ادهم نژاد

معروف و نهی از منکر پرداخت که شمه‌ای کوتاه از شرح حال این عالم نامدار و این خطیب زبردست و زبان گویای دین را ذیلاً می‌آوریم:

آیت الله حاج میرزا علی هسته‌ای در بین سالهای ۱۲۵۰-۱۲۵۵ش در یکی از قریه‌های حومه شهر عالم پرور اصفهان^۱ در یک خانواده مشهور به تدین به دنیا آمد.

چون در دوران کودکی آثار هوش

یکی از گویندگان رشید و شجاع دوران معاصر حضرت آیت الله حاج میرزا علی هسته‌ای اصفهانی است که در سن ۵۰ سالگی به خاطر ذوق و علاقه وافری که به تبلیغ و گویندگی داشت، با اینکه واجد مقام اجتهاد بود و اجازات کم نظیری از سوی بزرگانی، همانند: آیت الله شیخ فضل الله نوری و آیت الله سید محمد کاظم یزدی، صاحب اثر ارزشمند «العروة الوثقی»، داشت، به تبلیغ روی آورد و به مدت ۴۵ سال تمام در اصفهان، تهران، قم و برخی شهرهای دیگر به وعظ و خطابه و ارشاد و هدایت جامعه و امر به

۱. زادگاه اصلی آیت الله میرزا علی اصفهانی قریه هستان است که در حومه شهر اصفهان واقع شده است، از این رو ایشان به هسته‌ای مشهور گردیده‌اند.

مرحوم آیت الله هسته‌ای درباره
آشنایی خود با آیت الله شیخ فضل الله
نوری فرموده است:

«روزی وارد جلسه درس شیخ
فضل الله نوری شدم و خوب
می‌دانستم که شیخ از شاگردان برجسته
اصولی مرحوم آیت الله حاج میرزا
حبیب الله رشتی می‌باشند.

او در ورود و خروج در بحثها
شیوه استادش را به کار می‌بست و
لااقل می‌دانید که مرحوم میرزای
رشتی از شاگردان برجسته شیخ
انصاری بوده و طبیعی است که چنین
استادی، شاگردی همانند: شیخ فضل
الله را تربیت نموده، در دامن خویش
پرورش دهد. وارد جلسه شدم،
شاگردان زیادی پای درس شیخ
ازدحام کرده بودند؛ به طوری که جای
نشستن برای من نبود، به زحمت در
آخر مجلس نشستم. ایشان بحث

و ذکاوت و حافظه قوی و فوق
العاده‌ای در او دیده می‌شد، به تربیت و
تعلیم او همّت گماشتند.

وی مقدمات و ادبیات عرب و
زبان فارسی را به خوبی فراگرفت و در
جوانی در فن ادبیات سرآمد طلاب
گردید و دروس علوم اسلامی را از
اساتید مشهوری، همانند: آیت الله
سید محمد باقر درچه‌ای اصفهانی و
آیت الله جهانگیر خان قشقایی
در نهایت دقت و جدیت در حوزه
علمیه اصفهان آموخت و خود نیز به
فاصله کوتاهی مدرّس سطح در حوزه
اصفهان گردید؛ به طوری که خودش
می‌فرمود: «بعد از چند سال خود را
مستغنی از اساتید اصفهان دیدم.»^۱

هجرت علمی

مرحوم هسته‌ای اصفهانی،
موقعی که آوازه و شهرت مرحوم آیت
الله شهید شیخ فضل الله نوری در
ایران منتشر شده بود، وارد تهران شد و
ابتدا به دروس برخی از اساتید مشهور
تهران رفت، ولی آنان را قابل استفاده
برای خود ندید و دروس آنان را قابل
مقایسه با اساتید اصفهان ندانست.

۱. شرح زندگانی این روحانی والامقام در کتب
ذیل آمده است:

گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۴۲۶؛ آئینه دانشوران،
ص ۳۱۸؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان
اصفهان، ص ۲۹۵.

«ترتب» اصول را می‌فرمودند. من در آخر مجلس اشکالی نمودم و شیخ جوابی فرمود. دوباره اشکالی بر جواب شیخ نمودم و چند مرتبه این مسئله تکرار شد.

شیخ فرمود: تو میرزا علی اصفهانی نیستی؟ عرض کردم: بلی. فرمودند: بعد از درس نروید. بعد از اتمام درس، خادمش آمد و مرا نزد شیخ برد. وقتی شرفیاب محضرش شدم، فرمودند: چند وقت است به تهران آمده‌ای؟ عرض کردم: چند روزی بیش نیست. فرمود: کجا منزل کردی؟ عرض شد: در کاروانسرا. آن‌گاه شیخ خادمش را فرستاد کاروانسرا و اثاث مختصر مرا آورد و شیخ در منزل شخصی خود اطاقی را در اختیارم گذاشت و تا آخر عمر او، رتق و فتق امور داخلی منزل شیخ را به عهده داشتم و از مقربین و مقررین و مستشکلین شیخ بودم و حتی خدمتگزاری را بر انجام ما یحتاج شخصی برای من معین فرمود.^۱

اقدامات سیاسی

مرحوم آیت الله هسته‌ای

اصفهانی چون از زیرکی و فطانت و هوشمندی، شیخ را از نزدیک مشاهده کرد، از مریدان و فدائیان واقعی شیخ گردید و به علت داشتن خط خوش، تمام مکاتبات و ملاقاتهای افراد با شیخ را با دقت و نظم خاصی ثبت می‌کرد. معظم له درباره آخرین اقدامات شیخ فضل الله نوری که از نزدیک شاهدش بوده است، می‌گوید: «شیخ فضل الله نوری در امور و قضایای سیاسی ممتاز بود و از فعالان سیاسی و ارکان مشروطیت در ایران به شمار می‌رفت. در اوائل مشروطیت شیخ هم موافق بود، بعد از آنکه فهمید که دسائسی در کار است، مشروطه را مقید به مشروعه فرمود که این کار اساسی وی با مخالفت و جنجال و عداوت با شیخ و پیروان او مواجه شد و شیخ را متهم به استبداد و مطالب دیگر نمودند.»

جریانات قبل از شهادت شیخ

آیت الله هسته‌ای از اوضاع

۱. مصاحبه نگارنده با فرزند آن مرحوم، آیت الله میرزا مهدی هسته‌ای اصفهانی که از اساتید حوزه و دانشگاه هستند و دوران کهولت سن (۹۰ سالگی) را می‌گذرانند.

برای شیخ نوشته بودند، داخل صندوقی ریختیم و بردیم آن را داخل آب انباری انداختیم و آن گاه با اصرار شیخ شهید با چشمانی اشکبار با وی وداع و خداحافظی کرده، با لباس مبدل به دلیجان و اصفهان رفتیم و در اصفهان وارد منزل پدری شده، در آنجا مخفی شدم. دو روز بعد خبر شهادت شیخ به اصفهان رسید و آن گاه با لباس مبدل به عراق رفتیم و در کاروانسرای در سامرا مأموران انگلیسی مرا دستگیر و بدون محاکمه در بغداد زندانی کردند که جریان مفصلی دارد.^۱

دیدار شیخ با معبود

حضرت آیت الله میرزا مهدی هسته‌ای، فرزند آیت الله حاج میرزا علی اصفهانی درباره آخرین لحظات قبل از شهادت شیخ این گونه می‌نویسد:

«خادمه شیخ که محرم ما می‌شد برای حقیر تعریف کرد که آخرین ساعات شب، حاج میرزا علی رفت. صبح خیلی زود، مهدی فرزند شیخ با

سیاسی و امورات داخلی و سرانجام کار با اطلاع بود و نیز از شجاعت کم نظیر شیخ آگاهی کامل داشت. وقتی وثوق الدوله از طریق آقای هسته‌ای به شیخ پیغام می‌دهد که اگر مخالفت کنید، شما را خواهند کشت، شیخ که هراسی از مرگ نداشت، از شهادت استقبال نمود و چون شیخ می‌دانست که آخرین لحظات عمرش را سپری می‌کند، اقداماتی را که لازم بود، انجام داد. مرحوم آیت الله هسته‌ای در این باره فرمود:

«شیخ تمام طلاب و ابسته به خود را مرخص فرمود و هر یک رابه شهر خودگسیل داشت و از آنان طلب حلالیت کرد و فرمود: بروید! بعد از من شما را گرفتار می‌کنند، دستگیر می‌کنند و همه شما را در زیر شکنجه‌ها تلف می‌نمایند. میرزا علی آقا تو باید بروی اصفهان، پدرت تلگراف کرده است.

همه طلاب رفتند و من با ایشان و یک خادمه که صیغه محرمیت با من خوانده بود، باقی ماندیم. آن گاه به دستور شیخ تمام نامه‌های مردم را که

۱. همان.

میرزا علی هسته‌ای را به همراه دو فرزندش برای زیارت خانه خدا فرستاد.^۱

همراه با مؤسس حوزه علمیه قم

حاج میرزا علی اصفهانی در طول ایام اقامت خویش در نجف اشرف، علاوه بر تحصیل از مدرسان عالی مقام حوزه بزرگ و پرجاذبه نجف اشرف گردید و در طول اقامت با بزرگان فراوانی آشنا شد و دروس متداول حوزه را با آیت الله العظمی حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، مباحثه می‌کرد. از جمله قضایایی که از آیت الله حائری یزدی نقل می‌نمایند، این است که «در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان در حوزه نجف اشرف مشغول مباحثه و مذاکره علمی بودیم و صدای مناجات نیز از حرم بلند بود، به آیت الله حائری رو کرده و گفتم: آیا به مراسم احیاء در حرم تشریف نمی‌بری؟ فرمودند: حاج میرزا علی آقا بهترین عبادت در شب قدر، مذاکره علم است که ما مشغولیم.»^۲

۱. همان.

۲. همان.

چند قزاق آمدند تا شیخ را برای اعدام ببرند؟ وقتی آمد، با صدای بلند گفت: بابا! برخیز برویم برای دار.

شیخ فرمود: اجازه می‌دهید دو رکعت نماز بخوانم. مهدی گفت: بخوانید. شیخ مرا صدا زد: خانمی! آب بیاور برای وضو. آفتابه و لگن آوردم. دیگر کسی دور و بر شیخ نبود. حتی فرزندان شیخ او را غریب و تنها گذاشتند. مهدی فرزند شیخ از روی غضب به من رو کرد و گفت: میرزا علی را کجا فرستادی؟ شیخ نماز خواندند، روانه شدند برای اعدام.»

این خانم مؤمنه بعد از شهادت شیخ به اصفهان می‌رود و در آنجا خبر دستگیری میرزا علی آقا هسته‌ای را می‌شنود. از علما و بزرگان نامه‌هایی به خط عربی برای بزرگان نجف می‌گیرد و با دخالت آیت الله سید کاظم یزدی، میرزا علی هسته‌ای از زندان آزاد و عازم نجف اشرف گردیده، به مدت ۱۷ سال از درس عالم پرور این سید بزرگوار بهره‌مند می‌گردد و مورد احترام ویژه سید واقع می‌شود؛ به طوری که سید کاظم یزدی دوبار حاج

اصفهان شد؛ در حالی که سن ایشان متجاوز از ۵۰ سال بود و هنوز عیالی اختیار نکرده بود. او در این ایام ازدواج کرد و نیز وارد حوزه اصفهان شد و مشغول تدریس گردید. بعد از مدتی متوجه شد که بزرگان و اساتید برجسته نه تنها منبر نمی‌روند، بلکه آن را دون شأن خود می‌دانند و افرادی در سلک وعظ و خطابه اشتغال دارند که یا سواد ندارند و یا کم سواد هستند. از این رو، تدریس در حوزه را رها کرد و به عنوان یک وظیفه اساسی و اصلی وارد تبلیغ شد. این در حالی بود که هیچ چشم داشت مادی نداشت و فقط برای رضای خدا و آگاهی خلق مبادرت به این کار می‌نمود.

او می‌فرمود: «ما که سالها در سر سفره امام زمان نشسته‌ایم و نمک آن حضرت خورده‌ایم، اگر همه به تدریس بپردازیم، آن کار هدایت و تبلیغ و ارشاد مردم را چه کسی عهده دار شود و این درست نیست.» او در تهران و اصفهان و قم و در اغلب بلاد

این ارتباط تا آخر عمر شریف مرحوم حائری برقرار بود؛ به طوری که شیخ بارها مرحوم هسته‌ای را به قم دعوت کرد تا در مدرسه حاج میرزا صادق برای طلاب درس اخلاق بگویند. فرزندان مرحوم هسته‌ای می‌گوید: حضرت امام خمینی علیه السلام بعد از آنکه از فرانسه تشریف آوردند، روزی به اتفاق چند نفر از دوستان به خدمت ایشان رسیدیم. معظم له تا مرا دیدند، فرمودند: تو آقا مهدی نیستی؟ عرض کردم: چرا. آن گاه ما را مورد ملاحظت خویش قرار داده، فرمودند:

«من در قم در درس اخلاق پدرت، حاج میرزا علی آقا اصفهانی شرکت می‌کردم. مرد شجاعی بود و حاج شیخ هم به احترام ایشان پای درس اخلاق ایشان می‌نشست و به مواعظ و نصایحشان گوش فرامی‌داد.»^۱

تبلیغ دین

مرحوم آیت الله هسته‌ای بعد از سالیان متمادی تحصیل و تدریس و نایل شدن به مقام والای اجتهاد و اخذ اجازات کم نظیر اجتهاد از سوی بزرگان و اعلام وقت نجف وارد

۱. همان.

چنان مطالب را به شنونده تفهیم می‌کردند که هیچ‌گاه از یاد و خاطره کسی نمی‌رود و این هنر است و بعد از این همه سال مطالب منابرش را به یاد دارم.»

این عالم بزرگوار تبلیغ از راه منبر را به عنوان یک وظیفه انجام می‌داد و لذا در طول بیش از ۵۰ سال تبلیغ و روضه، مطلقاً قرار مَبْلَغ با دعوت کنندگان نگذاشتند.^۳

اوصاف و کمالات

برخی از اوصاف و کمالات آن مبلغ بزرگ از قرار زیر است:

۱. تهجد و نافله

مرحوم آیت الله هسته‌ای در طول ایام عمر نماز شب را فراموش نکردند و اصولاً معتقد بودند، نماز شب نردبان ترقی و تعالی همه مؤمنان است. او دعای ابو حمزه ثمالی را از حفظ در قنوت نماز وتر با چنان حالی می‌خواندند که بعد از نماز پیراهنشان را به خاطر خیس بودن عوض می‌کردند. ولایت عجیبی داشتند و عبادت

منبر می‌رفته است. حجة الاسلام و المسلمین آقای نظری منفرد از خطبای قم می‌فرمود:

«مرحوم آیت الله هسته‌ای با اینکه یک مجتهد کامل بود، ولی هنر منبری عجیبی داشت که کمتر کسی آن را دارا بود. او می‌توانست در یک لحظه و آن واحد مستمعان را بخنداند و بگریاند. بیانی رسا و کلامی نافذ و شیرین داشت.»^۱

مرحوم هسته‌ای تا آخرین لحظات عمرشان که قریب به صد سال داشتند، با شور و شوق زاید الوصفی منبر می‌رفتند و از این کار لذت می‌بردند. کسی از ایشان سؤال کرد: شما تا کی باید منبر بروید؟ در جواب فرمودند: تا زمانی که حمد و سوره می‌خوانم. وی مورد احترام همه خطباء و گویندگان بود و سخنان وی نیز متنوع و عالمانه و حاوی مطالب عمیق و دقیق همراه با مزاح بود.^۲

حضرت آیت الله محفوظی فرمودند: «در او ایلی که ما به قم آمدیم، مرحوم هسته‌ای واعظ در صحن مدرسه فیضیه منبر می‌رفتند. ایشان آن

۱. مصاحبه نگارنده با نظری منفرد واعظ قم.

۲. مصاحبه با فرزند ایشان (هسته‌ای).

۳. مصاحبه نگارنده با آیت الله محفوظی.

زنده‌ایم باید آن را به جای آوریم. او خود پیشقدم و ساعی در این دو فریضه الهی بود و می‌فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر، مثل نماز بر ما واجب است. برای فاسد نشدن جامعه و حفظ محیط اسلام، خداوند این دو فریضه را قرار داده است و اینکه می‌گویند: عیسی به دین خود و موسی به دین خود، این غلط است.»

حضرت آیت الله مجتهدی
تهرانی می‌نویسد:

«امر به معروف و نهی از منکر با دعوا درست نمی‌شود، بلکه ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾؛ با حکمت و اندرزی نیکو مردم را به راه پروردگارت دعوت کن.» حالا اگر پیش نرفت چه کنیم؟ حضرت آیت الله حاج میرزا علی هسته‌ای که اهل اصفهان بود با لهجه خود می‌فرمودند: می‌گویید پیش نیمیره، یک غُرُو غُرَى، یک لُنْدُو لُنْدَى، یک نُجُج و نُجُجی بکنید تا بفهمند که شما ناراحت هستید و شاید در آنها اثر بکند. البته، امر به معروف و نهی از منکر مراحلی دارد که باید

مرحوم آیت الله هسته‌ای در طول ایام عمر نماز شب را فراموش نکردند و اصولاً معتقد بودند، نماز شب نردبان ترقی و تعالی همه مؤمنان است. او دعای ابوحمزه ثمالی را از حفظ در قنوت نماز وتر با چنان حالی می‌خواندند که بعد از نماز پیراهنشان را به خاطر خیس بودن عوض می‌کردند.

بدون ولایت را بی‌ارزش می‌دانستند.

۲. امر به معروف و نهی از منکر

مرحوم هسته‌ای اصفهانی انسانی شجاع و جسور بود و نسبت به اوضاع اجتماعی پیرامون زندگانی خویش بی‌تفاوت نبود. امر به معروف و نهی از منکر را همانند سایر عبادات لازم و ضروری می‌دانست. و معتقد بود که تا

حدود آن را شناخت. گاهی اوقات اگر نیاز باشد، خودت را بزنی تا دیگران بفهمند که اشتباه کرده‌اند. اگر در مجلس گناهی شد، بلند شو و برو، اخم کن و ناراحت شو، خلاصه کاری بکن که بفهمند تو ناراحت شدی.»^۱

در ذیل برخی از نمونه‌های امر به معروف و نهی از منکر مرحوم هسته‌ای را که به صورت‌های گوناگون انجام شده است، می‌آوریم:

۱. در سالهای ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ که بی‌حجابی زنان و مسئله اتحاد شکل در مجلس شورای آن زمان به فرمان رضا شاه تصویب و اجرا گردید، ایشان را برای منبر به دماوند دعوت کردند. مجلسی مفصل از زن و مرد بود. ایشان دستور می‌دهند که بین زنان و مردان پرده و چادر و حاجب قرار دهند تا حدود الهی مراعات شود. پس از اتمام مجلس و بازگشت به تهران، موضوع را به رضاشاه گزارش و ایشان را احضار می‌کنند و به کاخ مرمر می‌برند. رضاخان که شیخ میرزا علی را می‌شناخت، گفت: میرزا علی! هنوز به

شلنگ و تخته میزنی؟ شنیدم دماوند رفتی و بین زن و مرد دستور چادر و پرده دادی، نمی‌خواهی عراق بروی؟ آن‌گاه به رئیس نظمی‌ه دستور می‌دهد گذرنامه ایشان و خانواده‌شان را صادر نماید. به محض ورود به عراق، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی به استقبال ایشان آمدند. آن‌گاه از طریق دریای سرخ به مکه رفتند. در مراجعت، ۱۲ روز در دریا گرفتار طوفان شدند و به لطف الهی نجات یافتند.^۲

۲. آیت الله مجتهدی به نقل از آیت الله هسته‌ای می‌نویسد که ایشان فرمودند: شخصی با شیطان شرط بست که ببیند در طول هفته کدام یک بیشتر خراب کاری می‌کنند. شیطان شخصی را گول زد و به عمل خلاف عفت انداخت و آن شخص نیز از یک قبیله به قبیله دیگر سخن چینی کرد و ۶۰ هزار نفر را به کشتن داد. آخر هفته آن شخص به شیطان گفت: دیدی من برنده شدم. شیطان گفت: اشتباه می‌کنی، بلکه من

۱. آداب الطلاب، ص ۲۷۳.

۲. مصاحبه با فرزند معظم له.

طلبه باید یک رگ مقدسی داشته باشد؛ یعنی علاوه بر درس، اهل نوافل، مستحبات و تعقیبات نماز باشد. قرآن و کتب ادعیه نباید از کنار سجاده شما دور باشد.

عمر خدمت متواضعانه به اسلام و احیای شریعت و تبلیغ و ترویج معارف حقه شیعی، سرانجام در سال ۱۳۴۷ ش در تهران دار فانی را وداع گفت و جنازه اش بعد از تشییع در تهران به اصفهان انتقال یافت. مردم اصفهان پیکر پاک این مبلغ کهن سال را با شکوه هرچه تمام تر تشییع نمودند و در قم نیز ضمن تشییع با شکوه، نماز توسط حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی اقامه گردید و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

۱. آداب الطلاب، ص ۲۵۰.

۲. همان، ص ۱۸۷.

برنده شدم؛ زیرا من یک عمل خلاف عفت را به وجود می آورم تا مثل تو پیدا بشود که یک سخن چینی بکند و ۶۰ هزار نفر را به کشتن بدهد.»^۱

۳. مرحوم هسته ای همواره در درس اخلاق و غیره مردم را به اعتدال در کارها دعوت می کردند و از افراط و تفریط بر حذر می داشتند، خصوصاً در درس اخلاق خویش، رعایت اعتدال را برای طلبه ها ضروری تر و لازم تر می دانستند و توصیه می فرمودند که «طلاب باید با دیگران یک فرقه ایی داشته باشند. انجام برخی از نوافل و مستحبات به طوری که به درس لطمه نزنند، برای طلبه لازم است. طلبه باید یک رگ مقدسی داشته باشد؛ یعنی علاوه بر درس، اهل نوافل، مستحبات و تعقیبات نماز باشد. قرآن و کتب ادعیه نباید از کنار سجاده شما دور باشد. آقایان محترم! همان طوری که بادبادک بدون دنباله بالا نمی رود، نمازها بدون تعقیبات بالا نمی روند.»^۲

رحلت

این عالم و مجتهد ربانی با یک